

فصلنامه پژوهشنامه نسخه‌شناسی متون نظم و نثر فارسی

سال دوم، شماره سوم، بهار ۱۳۹۶، ص ۱۵۶-۱۳۳

## معرفی و بررسی «مجمع‌الافکار» اثر محمدحکیم هندی<sup>۱</sup>

دکتر قربانعلی ابراهیمی<sup>۲</sup>

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.

### چکیده

نسخه‌های خطی مسائل ادبی و تاریخی را در بر دارند و اطلاعات ارزشمندی برای اهل پژوهش فراهم می‌کنند. به همین سبب امروزه معرفی نسخه‌های خطی، یکی از وظایف مهم پژوهشگران در زمینه پژوهش‌های ادبی است. «مجمع‌الافکار» محمدحکیم هندی یکی از مجموعه‌های ناشناخته‌ای است که ارزش آن هنوز بر همگان آشکار نشده است. این اثر در شبه‌قاره و در قرن یازدهم هجری به رشته تحریر درآمد. تنها نسخه خطی مجمع‌الافکار به شماره ۱۴۲۰۹ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی ایران نگهداری می‌شود. این مجموعه ۷۱۸ صفحه‌ای شامل ۵۳ دیباچه دیوان‌های شاعران قرن یازدهم هجری و حدود ۲۸۳ رقع و مکتوب از شاعران و نویسندگان همین دوره، در مطالب گوناگون ادبی و تاریخی است. در این مقاله، این نسخه معرفی و بررسی می‌شود. اهمیت این پژوهش به سبب محتوای پربار نسخه مجمع‌الافکار است که بسیاری از دست‌نوشته‌های قرن یازدهم را در بر دارد؛ همچنین

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۱/۲۰

۱ تاریخ وصول: ۱۳۹۵/۸/۲۹

۲ Gh-ebrahimi@iau.ac.ir

این اثر مرجع کمابیش کاملی برای شناخت و ویژگی‌های نثر این دوره است.

## واژه‌های کلیدی

مجمع‌الافکار؛ محمدحکیم هندی؛ قرن یازدهم؛ نسخه خطی

### ۱- مقدمه

نسخه‌های خطی آگاهی‌های ادبی و سیاسی و اجتماعی بسیاری در بر دارد و به همین سبب یکی از ارزشمندترین میراث‌های تمدن اسلامی است. «این گنجینه‌ها نمایانگر تاریخ علم و ارزش‌های هنری در قرون مختلف است. بی‌شک یکی از راه‌های آگاهی از پیشینه تاریخ تمدن هر جامعه، احیای این گنجینه‌ها و آثار مکتوب بر جای مانده از بزرگان و دانشوران گذشته است.» (یلمه‌ها، ۱۳۹۰، ۱۴۰). ایران و تمدن ایرانی در نسخه‌نویسی و کتابت بهره بسیاری دارد؛ حقیقت این سخن با نگرستن به آخرین فهرست منتشرشده ایرانی (فنخا) آشکار خواهد شد. نسخه‌های خطی افزون‌بر معرفی آثار ادبی، بسیاری از افکار و اندیشه‌های گوناگون در حوزه‌های اخلاقی و اجتماعی و حتی فنون نسخه‌نویسی و... را بازنمایی می‌کنند. در پرتو این اطلاعات تازه، مراحل گوناگون تکاملی یک فرهنگ و جریان‌های ادبی درون آن را می‌توان بازشناسی و تجزیه و تحلیل کرد. به زبان ساده‌تر، قرون گمشده فرهنگ و ادب ایرانی در بین سطرهای نسخه‌های خطی نگهداری می‌شود و معرفی این نسخه‌ها آشکارکردن قرن‌های گمشده فرهنگی و ادبی این مرزوبوم است. البته تصحیح و مراحل گوناگون آن، نیازمند دانش این رشته و تجربه و تمرین بسیار است: «مصحح باید به تاریخ نسخه‌نویسی، کانون‌ها و کاتبانی که در تاریخ فرهنگ به کتابت و استنساخ اهتمام کرده‌اند، توجه کند و از تاریخ و ادوار اسلوب نگارش، تأثیر گونه زبانی کاتب در کتابت، نقش شیوه‌های کهن و جدید خطوطی چون نسخ و نستعلیق و تاریخ زایش و پرورش اقلام

اسلامی و مصطلحات مربوط به آنها - که در نسخه نویسی به کار رفته است - آگاهی‌های دقیق به دست آورد» (مایل هروی، ۱۳۸۰: ۳۳۳).

بنابراین یکی از مهم‌ترین وظایف متخصصان حوزه تصحیح، معرفی و نقد و بررسی این آثار به جامعه ادبی است تا کاربران هر رشته به فراخور نیازهای خود از نتایج پژوهش‌های ایشان بهره‌برند. پیشتر بیان شد ایرانیان و پارسی‌زبانان، نسخه‌های خطی بسیاری از خود به یادگار گذاشته‌اند که در ایران و گوشه و کنار جهان، در حوزه‌های تمدن قدیم ایرانی و در کتابخانه‌های جهان نگهداری می‌شود. هندوستان قرن یازدهم، یکی از حوزه‌های قدیمی تمدن ایران است که آثار بسیاری در آن سرزمین به زبان و خط فارسی، به نظم و نثر، نوشته شده است. با آفرینش‌های ادبی، پژوهشگران اندک‌اندک به تألیف تذکره‌ها، سفینه‌ها، جنگ‌ها و مجموعه‌ها رغبت یافتند. این جنگ‌ها و مجموعه‌ها اهمیت بسیاری برای تاریخ و ادبیات و فرهنگ ایران و هند و پژوهشگران این حوزه دارد؛ زیرا اطلاعات و آگاهی‌های ارزشمندی در همه این زمینه‌ها ارائه می‌کند. آنچنان‌که گفته‌اند: «این آثار بهترین و ارزنده‌ترین نشانه طرز فکر مردم هر مملکت و دیار محسوب می‌شوند و نخستین گام برای شناخت و شناساندن یک ملت متمدن، دستیابی به آثار فرهنگی اوست» (فدایی، ۱۳۸۶: ۲۵).

یکی از مجموعه‌های ارزشمند اما گمنام قرن یازدهم، مجموعه‌ای ۷۱۸ صفحه‌ای است که مؤلفی گمنام به نام محمدحکیم هندی آن را گردآوری و تألیف کرده است. این اثر مجموعه‌ای از دیباچه دیوان‌های شاعران قرن یازدهم هجری به همراه نامه‌های شاعران این عصر به یکدیگر و مجموعه‌ای گوناگون از نوشته‌های شاعران و نویسندگان مختلف این دوره است.

محمدحکیم هندی، ناشناخته و گمنام است و متأسفانه در بررسی و جستجوی منابع و آثار گوناگون، نکات بسیاری درباره شرح احوال او به دست نیامد.

فهرست‌نویسان، کاتب این نسخه (محمدحکیم هندی) را مؤلف اثر دانسته‌اند و زمان

نگارش آن را نیز قرن یازدهم دانسته‌اند (درایتی، ۱۳۸۹، ج ۹: ۵۸). دربارهٔ مجمع‌الافکار تاکنون تحقیقی انجام نشده است؛ تنها در سال ۱۳۹۴ نسخهٔ عکسی آن به اهتمام یوسف بیگ‌باباپور در تهران به چاپ رسید. نگارنده، نسخه را به‌طور کامل تصحیح کرد و اکنون آمادهٔ چاپ است. این نسخه در این مقاله معرفی و بررسی می‌شود. این اثر یکی از پرمایه‌ترین و فراگیرترین منابع تحقیق در ادبیات فارسی قرن یازدهم است؛ زیرا ۵۳ دیباچه و حدود ۳۰۰ نامهٔ شاعران و مطالب متفرقهٔ دیگر را در بر گرفته است و همین نشان‌دهندهٔ اهمیت و ضرورت انجام این پژوهش است.

#### ۱-۱ پیشینهٔ تحقیق

تاکنون هیچ پژوهشی در معرفی نسخهٔ خطی مجمع‌الافکار و کاتب و گردآورندهٔ آن انجام نشده است.

#### ۲- معرفی نسخه

تنها یک نسخه از این مجموعه باقی مانده است و آن دست‌نوشته‌ای با شمارهٔ ۱۴۲۰۹ است که در کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی نگهداری می‌شود. عکس این نسخه در اختیار نگارنده است. این اثر ۷۳۲ صفحه دارد و به‌جز صفحهٔ آغازین، هر صفحه حدود ۲۱ سطر دارد. نسخه به خط نستعلیق و جوهر مشکی و سرعنوان‌ها با شنگرف نوشته شده است (همان: ۵۸). این اثر رکابه دارد و رکابهٔ هر صفحه در پایان سطر آخر آمده است. نسخه افتادگی دارد؛ از صفحهٔ ۱۶۹، مطالب موجود نیست و زندگی‌نامهٔ عرفی - ذکرشده در همین صفحهٔ ۱۶۹ - ناتمام می‌ماند. شمارهٔ صفحهٔ نسخه نیز در یک مورد از ۲۷۰ به ۲۷۳ رفته است و گاهی نامنظم است. نسخه برگه‌شمار ندارد و به‌جای آن از صفحه‌شمار استفاده شده است. این اثر انجامه و ترقیمه نیز ندارد.

### ۳- مطالب مجمع الافکار

این اثر انشاهای ارزشمندی در موضوعات مختلف از بزرگان و مشاهیر قرن‌های دهم و یازدهم دارد؛ افرادی مانند منیر لاهوری، ظهوری ترشیزی، زلالی خوانساری، فیضی دکنی، قاضی نورالله شوشتری، میرزا محمد جلال‌الدین طباطبایی معروف به میرزا جلالا، عنایت‌الله کنبو و... به‌طور گسترده محتوای این نسخه عبارت است از:

- ۵۳ دیباچه؛
- ۲۸۳ رقعہ و مکتوب؛
- ۴ متن منشیانه در مدح و نعت پیامبر، شاه‌جهان، عالم‌گیر و یکی از خوانین؛
- ۳ مناظره بین عناصر اربعه، تیغ و قلم و نیز روز و شب؛
- ۱۰ متن در وصف فیل، اسب، فواکه، نهر، چشمه‌ای در کشمیر، دارالخلافت شاه‌جهان، اکبرآباد، لاهور و...؛
- رسالۀ عیار الحساب از شیخ محب علی؛
- شرح رسالۀ عجیبیه در تصوف؛
- نکات و فیوضاتی از منیر لاهوری و بزرگانی مانند جلال‌الدین دوانی و مولوی رومی؛
- متن کتیبه مسجد دارالخلافت اکبرآباد،
- یک هجونا مه؛
- سه خاتمه سواد اعظم منیر لاهوری، تفسیر بی‌نظیر حسینی و شیخ سعدی شیرازی؛
- و ...

### ۳-۱ دیباچه‌ها

دیباچه‌نویسی، سنتی کهن است که از نخستین ادوار تاریخ ادبی ایران تا امروز رواج داشته است. به‌طور کلی ساختار دیباچه‌ها یکسان است و نویسندگان آن بر سخته‌نویسی و

فضل فروشی تکیه دارند. این ویژگی، دیباچه‌ها را به نثرهای مصنوعی تبدیل کرده است که گاهی با متن اصلی هیچ همخوانی ندارند. به همین سبب برخی، دیباچه‌ها را از متن اصلی جدا می‌دانند و حتی آنها را متفاوت از مقدمه به شمار می‌آورند. پورجوادی برخلاف دیباچه، مقدمه را مدخل بحث می‌داند (پورجوادی، ۱۳۸۳: ۱۲۴).

به‌طور کلی قالب اصلی دیباچه‌ها عبارت است از:

- ۱) مطلع مذهبی؛
- ۲) ذکر فصل الخطاب؛
- ۳) طرح بحث درباره فلسفه سیاسی و حکمرانی مبنی بر تدبیر الهی؛
- ۴) معرفی نویسنده یا نویسندگان و پیشینه خدماتی او؛
- ۵) بیان هدف نگارش؛
- ۶) بیان آرزو و جمله دعایی (ر.ک. رشتیانی، ۱۳۹۰: ۴۱).

دیباچه‌نویسی در دوره منظور رونق درخور توجهی یافت و بسیاری از بزرگان ادب فارسی از شعرا و نویسندگان بر این فن همت گماشتند. به همین سبب برخی از این دیباچه‌های زیبا و هنرمندانه، در جایگاه نمونه‌های منتخب از این فن، در بسیاری از مجموعه‌ها و جنگ‌ها مانند *مجمع‌الافکار جمع‌آوری شد*؛ برای مثال سه دیباچه‌ای که ظهوری بر سه کتاب «نورس» و «گلزار ابراهیم» و «خوان خلیل» نوشت چنان شهرتی به دست آورد که بعدها افزون‌بر کتاب‌های نامبرده، به «سه نثر» شهرت یافت (ر.ک. نذیر احمد، ۱۳۹۰: ۳۶۹).

۲۲۸ صفحه از نسخه خطی *مجمع‌الافکار*، دیباچه‌هایی است که بر آثار مختلفی مانند دیوان‌ها و منشآت و سایر آثار ادبی نوشته شده است. در این میان دیباچه‌های مشهوری مشاهده می‌شود؛ مانند دیباچه *دیوان* و *سبعه سیاره زلالی* و نیز دیباچه‌های *نورس* و *خوان خلیل* و *گلزار ابراهیم* ظهوری که بعدها به چاپ رسیده‌اند.

بیشتر دیباچه‌های گردآمده در این اثر، دیباچه‌هایی است که بر دیوان‌های شاعران و

مثنوی‌ها و منتخبات اشعار آنان و سایر دیباچه‌ها بر منشآت و متون تاریخی نوشته شده است؛ در دو مورد نیز دیباچه کتاب‌های *طبی مفاتیح‌الحدود* و *مرآت‌الجواهر* از میرزا امان‌الله بیان شده است.

### ۱-۱-۳ فهرست برخی دیباچه‌های نسخه

دیباچه *دیوان قدسی* (مجمع‌الافکار، بی تا: ۲۹)؛ دیباچه *دیوان طالب کلیم* (همان: ۳۴)؛ دیباچه *نصیرای همدانی* (همان: ۵۳)؛ دیباچه *بیاض صائب تبریزی* (همان: ۶۳)؛ دیباچه *گلزار ابراهیم* از *ظهوری* (همان: ۱۱۳)؛ دیباچه *پادشاه‌نامه* (همان: ۱۳۷)؛ دیباچه *دیوان مولانا عرفی* (همان: ۱۶۶)؛ دیباچه *کلیات منیر* (همان: ۲۱۱).

### ۲-۳ نامه‌ها

نامه‌نگاری یا ترسل یکی از انواع نثر است که در تاریخ ادب فارسی، به‌ویژه در قرن ششم و هفتم هجری، از رواج و اهمیت بسیاری برخوردار بود (خطیبی، ۱۳۸۶: ۲۸۴). در قرن‌های بعد نیز نامه‌نگاری اهمیت داشت؛ اما به سبب ورود منشیان درباری فضل‌فروش و متکلف به این عرصه سبک نثر آن به تصنع گرایید و از سادگی دوره‌های نخست دور افتاد. نامه‌ها از منظرهای مختلف به انواع گوناگونی تقسیم می‌شود. سبک نثر نامه بنابر انواع مختلف آن متفاوت است.

### ۱-۲-۳ انواع نامه

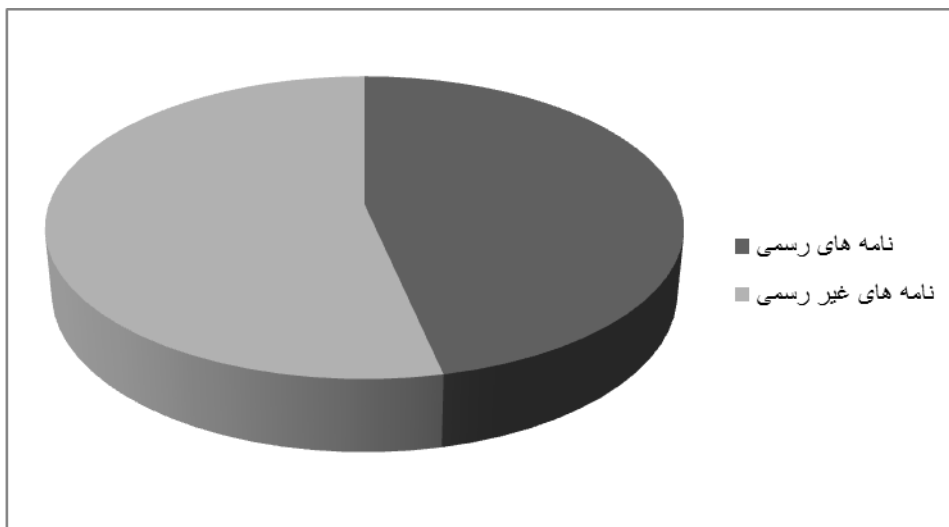
یکی از معیارهای طبقه‌بندی انواع نامه بافت بیرونی و بافت موقعیتی نامه است. بافت موقعیتی «شامل نویسنده، مقام و موقعیت علمی و اجتماعی او، مخاطب، مقام و موقعیت اجتماعی و سیاسی او، هدف متن یا همان نقش یا کاربرد آن» (لیچ، ۱۹۸۱: ۱۳) است. از این منظر نامه‌ها به‌طور کلی به دو دسته درباری و غیردرباری تقسیم می‌شود. در ذیل این بخش، رده‌بندی‌ای برپایه مقام و موقعیت مخاطب و نیز مقام و موقعیت نویسنده صورت می‌گیرد؛ برای مثال نامه‌ها را از نظر مقام و موقعیت نویسنده به نامه‌های صوفیانه و منشیان

می‌توان تقسیم کرد.

یک معیار دیگر برای رده‌بندی نامه‌ها، رابطه عمودی یا افقی نویسنده و مخاطب است. بر این مبنا نامه‌ها را به دو گونه «رسمی» و «دوستانه» می‌توان تقسیم کرد. همچنین نامه‌ها برپایه کارکرد در انواع مختلفی رده‌بندی می‌شوند: ارشادی، دلجویی نامه، شوق نامه و درخواست دیدار، سفارش نامه، عفو نامه، تهنیت نامه، تعزیت نامه، فتح نامه، اطاعت نامه، منشور و فرمان، عهدنامه (ر.ک. درپر، ۱۳۹۱: ۶۲-۵۳).

در بخش تجزیه و تحلیل داده‌های تحقیق، برپایه معیارهای نامبرده، رده‌بندی و تحلیل آماری نامه‌های جمع‌آوری شده در مجمع‌الافکار انجام خواهد شد. در مکتوبات مجمع‌الافکار هر دو نوع نامه‌های درباری و غیردرباری وجود دارد. شمار بسیاری از این نامه‌ها بین خان‌ها در گردش بوده است و برخی نیز از نوع نامه‌های غیررسمی و به عبارتی اخوانیات است.

نمودار ذیل نسبت کمابیش برابر نامه‌های رسمی و غیررسمی را در این اثر نشان می‌دهد:



شکل ۱: نمودار نامه‌های رسمی و غیررسمی



بیشترنامه‌های رسمی در این اثر از زیردستان به خان‌ها و حاکمان نوشته شده است و اینکه نامه‌ای از مقام برتر به مقام پایین‌تر نوشته شده باشد، بسیار اندک است و آن اندک موارد نیز پاسخ نامه است. برخی از این نامه‌های رسمی در رابطه‌ای افقی، مثلاً از جانب یک خان به خان دیگر، نوشته شده است. در اخوانیات نیز همواره رابطه نویسنده و گیرنده نامه در عرض یکدیگر است.

در طبقه‌بندی مکتوبات مجمع‌الافکار با توجه به کارکرد نامه، به موضوعات دلجویی‌نامه، شوق‌نامه و درخواست دیدار، تقاضانامه، عفونامه، تهنیت‌نامه، تعزیت‌نامه، عیادت‌نامه و... می‌توان اشاره کرد؛ پس از شوق‌نامه، تهنیت‌نامه و تقاضانامه رایج‌ترین نوع نامه در این مجموعه است. در جدول زیر برخی از نمونه‌های نامه‌ها نشان داده شده است.

جدول ۱: برخی از نمونه‌های نامه‌ها

کارکرد نامه	نمونه‌ای از نامه‌های مجمع‌الافکار
شوق‌نامه	مکتوب حکیم عبدالحاذق به قاسم‌خان
تهنیت‌نامه	مکتوب شیخ قطب‌الدین سلطانپوری به ابراهیم‌خان
تقاضانامه	مکتوب ملّا منیر به اعتقادخان در تقاضای وجه مرسوم
دلجویی‌نامه	مکتوب مرزا جلالای طباطبا به میرزا شاه باقر
عیادت‌نامه	رقعه مرزا جلالا به عزیزی
تعزیت‌نامه	رقعه مرزا جلالا به امانت‌خان
سؤال و جواب	رقعه نواب مکرم‌خان به شیخ برهان و جواب او
هجونامه	از ملّا طغرا در هجو گل حیدر نام کشمیری به قاضی قندهار
معدرت‌نامه	مکتوب ملّا طغرا به میرزا خمره
شکایت‌نامه	مکتوب مرزا جلالا به نواب میر جمله در شکوه از ستم طریقان

نکته دیگر درباره رقعها و مکتوبات گردآوری‌شده در این اثر، رقعها‌های خاص ذیل

است:

- مکتوبات بی نقطه: از میرزا کاظم منشی به ملّا محمود؛ از منشآت عبدالقادر بیدل؛
- مکتوبات عربی: مسوّدۀ سید محمود بن سید محمد کردی شافعی؛ مکتوب میان محمدباقر؛

- سواد رقعه ملّا طغرا به عزیزی متضمن تعداد اشجار به اسامی خوانین؛
- نامه‌های صوفیانه: مکتوب ملّا محمد صوفی به آصف جاهی؛ نامه مرزا کاظم به حضرت شیخ محمد اشرف؛
- مکتوبات ادبایی مانند عرفی و ظهوری و نیز ظهوری و فیضی دکنی که به سبب شهرت نویسنده و گیرنده نامه و قدرت ادبی نثر از ارزشمندترین اخوانیات در این مجموعه است.

### ۲-۲-۳ فهرست برخی از نامه‌های نسخه

رقعه بی نقطه مرزا عبدالقادر بیدل (مجمع الافکار، بی تا: ۳۰۳)؛ نامه طالب کلیم به نواب ظفرخان (همان: ۳۰۹)؛ نامه قاضی نورالله به شیخ ابوالفضل (همان: ۳۱۳)؛ نامه عرفی به خان خانان (همان: ۳۲۵)؛ نامه عنایت‌الله کنبو به منیر (همان: ۳۷۶)؛ نامه مرزا جلاله به طالب کلیم (همان: ۳۸۴)؛ رقعه میرباقر علوی به مرزا صائب (همان: ۳۹۲)؛ نامه عرفی به شیخ فیضی (همان: ۴۰۵)؛ نامه عرفی به ظهوری (همان: ۴۰۶)؛ نامه منیر در مرثیه عزیزی (همان: ۶۸۵)؛ تعزیت نامه عالم‌گیر پادشاه به میان محمد باقر (همان: ۷۰۱)؛ نامه مرزا بیدل در تعزیت میر (همان: ۷۱۱).

### ۳-۳ مطالب متفرقه

صفت فواکه (همان: ۵۵۷)؛ صفت نهر (همان: ۵۵۷)؛ وجه تسمیه باغ و نهر (همان: ۵۵۷)؛ ستایش شاه جهان‌آباد (همان: ۵۵۸)؛ ستایش آبادانی اکبرآباد (همان: ۵۵۷)؛ کیفیت احوال و اوضاع لاهور (همان: ۵۹۸)؛ فردوسی طغرا (همان: ۶۰۹)؛ تأثیر فصل موسم (همان: ۶۱۴)؛ پایه سخن (همان: ۶۱۴)؛ چمن‌سازی (همان: ۶۲۱)؛ تعریف چراغان (همان: ۶۳۱)؛ مرزا جلالا در ستایش قلعه کانگره (همان: ۶۵۴)؛ در ستایش مسجد جامع دارالخلافه شاه

جهان‌آباد (همان: ۶۵۸)؛ کتابه مسجد مستقرالخلافة اکبرآباد (همان: ۶۶۰)؛ در ستایش باغ فیض (همان: ۶۶۳)؛ در ستایش باغ نواب سیف‌خان (همان: ۶۶۶)؛ نوشته میرزا بیدل در تعزیت میر نورالله (همان: ۷۱۱)؛ خاتمه دیوان حکیم حاذق (همان: ۷۱۲)؛ خاتمه سواد اعظم مولانا منیر (همان: ۷۱۳)؛ خاتمه تفسیر (همان: ۷۱۳)؛ نسخه‌جات (همان: ۷۱۸).

#### ۴- سبک نثر مجمع‌الافکار

پیشتر بیان شد این اثر مجموعه‌ای از منشآت و مکتوبات نوشته‌شده در قرن یازدهم است که به اهتمام حکیم هندی گردآوری شده است. از این رو به طور طبیعی از نظر سبک کاملاً یکدست نیست؛ البته گفتنی است - بدون توجه به سبک شخصی نویسندگان مختلف - به سبب آنکه بیشتر آثار این مجموعه به سبک مصنوع و متکلف نوشته شده است، به ویژگی‌های سبکی پر بسامد در آن می‌توان اشاره کرد.

#### ۴-۱ برخی ویژگی‌های زبانی مجمع‌الافکار

در این دوره از ویژگی‌های آوایی کهن نشانی نیست. از این رو تنها به ذکر ویژگی‌های لغوی و دستوری متن بسنده می‌شود.

#### ۴-۱-۱ ویژگی‌های لغوی

به‌طور کلی استفاده از واژه‌های عربی در این دوره بسیار رایج است. رواج سجع و تلمیح و تضمین آیات و احادیث و نیز تأکید نویسندگان در نشان‌دادن سواد و مهارت خود در استفاده از کلمات عربی، از علت‌های اصلی این موضوع است. از جمله ویژگی‌های لغوی در این اثر عبارت است از:

(۱) کاربرد کلمات دشوار عربی:

مرکوز (همان: ۴۷۲)؛ مستلذات (همان: ۲۷۸)؛ مطاوی (همان: ۲۸۹).

(۲) کاربرد بسیار قیدهای عربی:

- فی الجمله (همان: ۳۹۴)؛ به غایت الغایت (همان: ۴۱۹)؛ الحاصل (همان: ۵۵۲)؛ مع هذا (همان: ۷۱۱)؛ فی الحال (همان: ۵۰۲)؛ ایضا (همان: ۴۸۹).
- ۳) کاربرد کلمات عربی خاص از نظر دستوری:  
رفاهیت (همان: ۳۵۲)؛ مسلمین (همان: ۳۵۸)؛ ملیین (همان: ۴۰۰) و ... .
- ۴) کاربرد ترکیبات خاص و بدیع:  
تفرجیان (تفرج‌کنان) (همان: ۵۷۵)؛ تحت الثری طبعان (همان: ۴۶)؛ زندانکده (همان: ۵۲۴)؛ تهمت زدگی (همان: ۵۵۷)؛ گوهرآما (همان: ۲۴۹)؛ ادا فهم (همان: ۲۴۹)؛ سخن دستگاه (همان: ۱۸۴)؛ نقاره شادیانه (همان: ۶۵۶)؛ به زور زیاده‌سری (همان: ۶۵۷)؛ قلم جادو رقم (همان: ۵۷۶)؛ افادت پناه (همان: ۷۰۶) و ... .
- ۵) ساخت ترکیب‌های تازه از «پیراستن»:  
نورپیرایی (همان: ۵۳۳)؛ گل‌پیرایی (همان: ۷۱۸)؛ اوج‌پیرایی (همان: ۷۰۷) و ... .
- ۶) کاربرد فعل «نمود» به جای «کرد»:  
«درخواست باید نمود» (همان: ۴۲۳)؛ «انگشت حرف‌گیران را قلم نموده...» (همان: ۷۱۸).
- ۷) کاربرد «به‌جهت» در معنی برای:  
«دستی به‌جهت خواهش صحت بلند کردن» (همان)؛ «تتمه حیات را به جهت طاعت و عبادت معبود - جل جلاله - گرامی شمارند» (همان).
- ۸) کاربرد «هریک آن» به جای «هریک از آن»:  
«اهل نظر، حیران تفرج و محو تماشای هریک آن گشته» (همان: ۵۶۴)؛ «هریک آن گرفتار پنجه جنون و حیرت گشته» (همان: ۵۷۵).
- ۹) کاربرد بسیار «بعض» به جای «بعضی از»:  
«بعض کج طبعان به این بیت که از نزاکت، ابرو نازک کرده به کردار ابروی خوبان، ناز می‌کنند و از روی انتعاش کج می‌نشینند» (همان: ۴۹۱).

#### ۴-۱-۲ کاربرد واژه‌های هندی

مجمع‌الافکار چنان‌که گفته شد، در بردارندهٔ متون نوشته‌شده در هند قرن یازدهم است و خواه‌ناخواه در بردارندهٔ کلماتی هندی است؛ از جملهٔ این کلمات عبارت است از: گل چنبلی (یاسمن) (همان: ۶۸۸)؛ رای پهل (نام نوعی گل) (همان)؛ سیوتی (نام نوعی گل) (همان)؛ رای چیتة (نام نوعی گل) (همان)؛ انناس (آناناس) (همان: ۶۸۹)؛ انبه (میوهٔ معروف) (همان: ۶۸۹)؛ کیله (موز) (همان: ۶۸۹)؛ جهروکه (پنجره) (همان: ۶۹۸)؛ تال (نام درختی در هند، شبیه خرماست و نام سازی در هند است که از روی سازند) (همان: ۷۵)؛ تنبل (تانبول، تامول، گیاهی در هند است که آن را می‌جویند) (همان)؛ پان (اسم هندی تانبول) (همان: ۲۵۳).

#### ۴-۱-۳ کاربرد بسیار اصطلاحات صنایع و فنون مختلف

##### ۴-۱-۳-۱ اصطلاحات خوش‌نویسی

«هنوز در ساحت مرتبهٔ احدیت ذات، رنگ بی‌رنگی صفات می‌ریخت که نیرنگ‌پردازی ارادتش، به تسوید شنگرف، سرسخن این شگرف داستان حروف نورانی وجود جلی، از مسودهٔ علم ازلی، بر لوح ساده‌نقش مبدأ فیاض بیاض برد و هنوز در مشیمهٔ مشیات نقش صور کوفی، صورت نبسته بود که نقش‌بندی صنعتش، به تصویر این نگار غریب خاطر فریب، نقش بدیع کارخانهٔ ابداع، به روی کار دیبای اختراع آورد» (همان: ۳۰)؛ «به قلم واسطی بر صفحهٔ کاغذ خطایی، سطری چند از نسخهٔ تنقیه به شنگرف رقم فرموده» (همان: ۲۹۰).

##### ۴-۱-۳-۲ اصطلاحات نجوم

«حمل از آتش حسرت بریان شد. ثور از خاک مال غم با گاو زمین برابر گشت. جوزا توأمان غم گردید. سرطان را ادبار پیش آمد. اسد را نی در ناخن شکست. سنبله را خرمن به باد رفت. میزان را علاقهٔ زندگی نماند. عقرب را چشمی که نبود، کور شد. قوس را آتش در خانه افتاد. جدی از زهرگیا، علف خویش ساخت. دلو را یک قطرهٔ آب در گل فرورفت. حوت را خار خار حسرت در دل ماند.

### بیت

فتاده آتشی از غم به سینه افلاک که برج‌ها همه از تاب آن شده تاری  
ماه روی خود را خراشید. عطارد قلم را بشکست. زهره عود را در آتش افکند. خورشید  
در تب و تاب افتاد. مریخ خون از دیده فرو ریخت. برجیس عمامه بر زمین زد. زحل تن به  
سیاهی داغ در داد (همان: ۶۸۷).

### ۴-۱-۳ اصطلاحات موسیقی

«گاه به سان نغمه‌پردازان والامقام، تار اندیشه را نازک‌نوا ساخته، قانون فصاحت را ساز و  
نوا می‌بخشند. قانون از تنگی نفس شفا نیافت. عود در آتش نشست چنگ گیسوی خود را  
برید. نی قالب تهی کرد. دف تپانچه بر روی خود زد. کمانچه گوشه‌نشین گشت. بربط را از  
گریه‌های زه آب برد. موسیقار به چندین قلم، مشق شکسته کرد. چوب طنبور را از اشک  
نغمه‌تر سیر گشت. کاسه رباب چون چشم ماتمیان، پر خون شد. دایره از پرگار رفت. آتش  
در پرده ساز افتاد. خون در رگ تار خشک شد. مضراب چون ناخن بریده، از دست رفت.

### بیت

ساز در سوز و گداز افتاده است نغمه‌پنداری ز ساز افتاده است

پرده حجاز چون کسوت کعبه، رنگ ماتم گرفت. صفاهان را سرمه خاموشی، نفس  
بر بست. عراق چون هند سیاه پوشید. نوا آهنگ بی‌نوایی کرد. حسینی شهید حسرت شد.  
آواز زنگله، دل خراشید. طالع همایون رخ نهفت. نقش راست با ساز کج نشست. بخت  
نامخالف مخالفت کرد. عشاق را کار به ناله افتاد. فریاد از کوچک و بزرگ برآمد. منصب  
شادمانی غزال غزل شد» (همان: ۷۸۴).

### ۴-۱-۴ اصطلاحات معماری

«پرداختن از باب رسته مقرنس بر لاجوردی رواق چرخ بستن و به میانجی بنان از نوک

نی خامه بر کارنامه صنع چهار لوح نگاشتن؛ اما چون حریم باغ را از پانداز سبزه و گل را از مصاحبت خار گزیر نیست، لاجرم خاک راه اهل دل فدوی آل محمد صالح به تعمیر پیش باب این بیت المعمور فضل و هنر پرداخت و به تأیید آسمانی توفیق نگارش این کتیبه نمایان بر پیش طاق این بناء دلکش یافته، سخن را چون ابرو بلندنشین چهره حسن ساخت» (همان: ۱۸۱).

#### ۴-۱-۳-۵ اصطلاحات فلسفی و کلامی

«بلاهت بسیط را با فطرت مجسم چه دعوی و جسم مقید را با روح مجرد کدام داوری؟» (همان: ۴۷).

#### ۴-۱-۳-۶ اصطلاحات طب سنتی (نام گیاهان دارویی و جواهرات و...)

«نی نی ریاض لطف عامش، بس که میوه کرم به بار آورده، پوست چلغوزه خشک را پر از شیرۀ انار کرده و سحاب مکرمتش، آنقدر در ترتیب نبات پرداخته که آسغده ریزه‌های مطبخ را نهال زعفران، بل شاخ مرجان ساخته و به تهنیت این جشن سور لازم سرور طوطیان برگ پان از هندوستان مگ مگ به پرواز آمدند که به دست آموزی تنبویان به پره شده در قفس پاندان‌های طلا و مرصع دحیا زبان تهنیت سرایان شیرین کلمات را رنگین نمایند و آهوان مشکین، نقد نافه‌ها بر گره بسته از چین ختن به جستن رسیدند که در مصرف ارگجه این جشن به وسیله غالیه‌سایان، دکان صرافی گشایند. گل به‌نحوی در صرف هارها کم‌یاب شد که در یاسمن‌زار مهتاب غنچه ناشکفته هم نماند و نثار آن مقدار در صحن دولتخانه ریخته گشت که دست نثارچینان از کار ماند» (همان: ۲۸۹).

#### ۴-۱-۴ شکوه مراعات‌النظیر یا تناسب

یکی از ویژگی‌های سبکی مجمع‌الافکار استفاده از آرایه مراعات‌النظیر است. «در این روش بین کلمات، هارمونی یا تناسب معنایی ایجاد می‌کنند» (شمیسا، ۱۳۷۱: ۸۷). «هرچه تناسبات و روابط، گسترده‌تر یا مستحکم‌تر یا پیچیده‌تر باشد، اثر هنرمندانه‌تر است» (همان:

۹۷). بیشتر نویسندگان دیباچه‌ها و نامه‌ها در نوشته‌های خود از انواع تناسب استفاده کرده‌اند؛ برای مثال میرباقر علوی در نامه‌ای به صائب، بسیاری از اصطلاحات افیون و دود و دم را در تناسبی بی‌مانند به رشته کشیده است: «امید که همیشه ساز گپ ملازمان میرسپهری، از گوشمال نشئه کونکار کوک باد. سرور نشیمنیان سلامت به حق حقه اسرار که از دوریت کاسه کونکار تلخکام گشته و از مهجوریت پیاله قهوه، سیه‌پوش نشسته و از عشقت کوزه یوزه کف بر لب آورده و بی‌وجودت بنگ از ننگ به هیچ سرزمین سبز نشده و بی‌همدمی‌ات چلیم سیه‌گلیم دم و دودی ندارد و زبان حالش بدین بیت مترنم است:

بیت

من بی‌تو دمی خوش نزدم خوش ننشستم      جایی ننشستم که در آتش ننشستم

فی‌الجمله جهت مقابله گپ‌تراشان خود را به کذب‌سرایان دارالخبث کونکارخانه رسانند که آن زهرخورده‌های فراق، مشتاق تریاق دیدار کیفیت آثار خدام‌اند. اگر احیاناً چنانچه نشئه افیون اختلاط و کیفیت پوست اتحاد چرت فراموشی آورد، هرآینه دهان نفاق را همچو خمیازه به خبث می‌گشایند و مانند پوست در پوست می‌افتند؛ زیاده از این خماروار در دسر نمی‌توان داد» (مجمع‌الافکار، بی‌تا: ۴۸۲).

فخر درویش نیز برای خواستن حلوا، نامه‌ای به شخصی ناشناس نوشته و این واژه‌ها را در تناسب با موضوع مراعات‌النظیر کرده است: «شیرین، شکر شکر، نقل مجلس، چاشنی بخش، کوزه نبات، قند، بادام قندی، شورابه حسرت، جان تلخکام، پالوده، شربت، سرکه‌فروش، بازار ترش‌رویی، حلوی سیب، کاغذ حلوا» (همان: ۴۸۴).

میرزا ایزدبخش رسا در یک رقع، انواع مراعات‌النظیر غذاها و اسباب و آلات طبخ آنها را در نبردی خیالی برای ورود به دهان و گلو و معده به رشته کشیده است. کمابیش همه کلمات این رقع ۱۲ سطری با کل متن تناسب دارد؛ واژه‌هایی مانند: «طعام، خوان، دارالسطنه مطبخ، پادشاه اشتها، میدان سفره، ترب، پان، نیزک، طوغ کفگیر، درفش چمچه،



پیلان کوه پیکر دیگ‌ها، کرنای بادرنگ، سرنای خیار، قراولان کلیچه، دوپیازه، تفنگ استخوان، سپر نان، ناوک دارچینی، گرز گاوسر بادنجان، قلعه شکم، سرکه، آچار، مرغ کباب، برج نقب دهان، کوچۀ گلو، حصار معده، خنجر ترنج و...» (همان: ۵۳۶).

منیر لاهوری در قطعه‌ای تناسب تلمیحی به کار برده و این کلمات را در تناسب دقیق و زیبا در کنار هم آورده است: «کشاف، مطول، مختصر، شرح تجرید، حاشیۀ قدیم، شفا، قانون، شرح مطالع، شرح حکمت‌العین، حدیقه، جام جم، لیلی و مجنون، هفت پیکر، بوستان، گلستان، هشت بهشت، سبحة (سبحة‌الاحرار)، سلسله (سلسله‌الذهب)، زادالمسافرین، شاه و درویش» (همان).

#### ۲-۴ نقد و نقادی

در نسخه مجمع‌الافکار نقد و نقادی‌های بسیاری دیده می‌شود. البته نقادی بیشتر نیز در آثار ادبی سابقه داشته است. در لباب‌الالباب عوفی، تذکرۀ دولت‌شاه سمرقندی و مجمع‌النفایس و بسیاری از تذکره‌های دیگر، رسم نقد و نقادی و گاه خرده‌گرفتن بر اشعار شاعران دیگر نمونه‌هایی وجود دارد که منتقد به شعر شاعران و شیوۀ آنان تاخته است. البته مجمع‌الافکار حاصل فکر و اندیشۀ یک نفر نیست و همان‌طور که گفته شد، یک جنگ از آثار گوناگون است؛ اما کاتب خوش ذوق موضوعات نقدی را نیز در مجموعه خویش جای داده است. نقد منیر لاهوری (۱۰۱۹-۱۰۵۴) بر آثار چهار شاعر هم‌دوره خود، یکی از این نقدهاست. این چهار شاعر عبارت‌اند از: عرفی، کلیم، زلالی، ظهوری. منیر آنان را «پس‌ماندگان مرحلۀ سخن‌دانی» می‌داند (همان: ۵۷۳) و در گفتگویی خیالی با هواداران این چهار شاعر، ایشان (شاعران) را «ننگ دودمان سخن» (همان: ۵۷۴) می‌داند و می‌گوید: «آن چار سخنور را بیش از این مستابید و چار چارگویی مکنید و آن تازه‌گویان را بر پیشینیان سخن ترجیح و تفضیل مدهید و کفر طریقت انصاف مورزید» (همان: ۵۷۴). او در ادامه آورده است: «من هم بر رغم ایشان خواستم که برخی از زاده‌های طبع آن چار تازه‌گفتار را که ننگ دودمان سخن‌اند، جمع ساخته در نظر جوهرشناسان معنی، جلوه‌گری دهم تا در همه به چشم انصاف نگاه کنند و دریابند که از ناصیۀ

هیچ‌یک فروغ معنی نمی‌تابد» (همان: ۵۷۴). البته منیر یادآوری می‌کند تاکنون «بر هیچ نکته‌سنجی نکته نگرفته‌ام و تا از سخن‌پروری طرفی بسته‌ام، به بیغاره هیچ زبان‌دانی زبان نگشاده‌ام» (همان)؛ اما سخن‌شناسی مخاطب باعث می‌شود «عیب‌بینی را هنر خود سازم و پرده‌داری را شعار خود گردانم» (همان).

او سپس اشعاری از این شاعران را نقد می‌کند و برای مقدمه چنین می‌گوید: «ایزد سخن‌آفرین خصم من باد اگر مرا با هیچ‌یکی از آن چار سخنور، خصمی بوده» (همان: ۵۷۵) منیر لاهوری با این جمله نقد خود را عادلانه و به دور از حب و بغض و کینه شخصی جلوه می‌دهد؛ اما در طول نقد گسترده خود، افزون‌بر خرده‌گیری از شعر این شاعران از بیان کلمات و جملات تند و کوبنده نیز پروایی ندارد. ملا منیر (ابوالبرکات لاهوری) که شاعر و ادیب و اهل دیوان شبه‌قاره در قرن یازدهم است. او بهترین نماینده نظم و نثر فارسی در شبه قاره و در روزگار شاه‌جهان است (انوشه، ۱۳۸۰، ج ۴: ۷۲۰۷۰). برخی بر این باورند که او از پیشروان سبک بازگشت ادبی است (اکرم، ۱۳۸۸: ۴۴). البته این باور چندان هم دور از نظر نیست؛ زیرا منیر در همین نقد پیشین به خطاگیری بنیان‌های سبک هندی یا آنچنان‌که خود می‌گوید خیال‌پردازی بدون معنا می‌پردازد. منیر در پایان این نقد مفاخره و خودستایی می‌کند و خود را مالک ملک سخنوری می‌داند. تاریخ پایانی *کارنامه* منیر و این نقد برپایه متن و سخن منیر، روز آدینه، هفتم ربیع‌الاول سال هزار و پنجاه است.

#### ۳-۴ مصراع در حکم مثل

نویسندگان در بیشتر مکتوبات و نامه‌های مجمع‌الافکار، از یک مصراع شاعری، بدون بردن نام شاعر، مانند ضرب‌المثل برای تأکید کلام استفاده کرده‌اند؛ هرچند برخی از آن مصراع‌ها یا جملات مانند مثل، شهرت همگانی نیز ندارند. کاربرد مصراع در حکم مثل به اندازه‌ای است که آن را ویژگی سبکی این مجموعه می‌توان به شمار آورد. کاربرد این مصراع‌ها در متن نشان می‌دهد که اهل ادب آن روزگار این اشعار را می‌شناخته‌اند و در بین آنان روشن و بی‌ابهام بوده است؛ زیرا اگر چنین نبود، نام شاعر را ذکر می‌کردند. برای

نمونه شماری از این مصرع‌ها با مأخذ اصلی بیان می‌شود:

«جانا تو را که گفت که احوال ما می‌پرس»؛ از نامه مرزا جلالا (جلال‌الدین طباطبایی) (مجمع‌الافکار، بی‌تا: ۳۶۶). مصرع از حافظ است و مصرع دوم آن چنین است: «بیگانه گرد و قصه هیچ آشنا می‌پرس» (حافظ، ۱۳۷۵: ۵۴۴).

«وجود نازکت آزرده گزند مباد»؛ از نامه مرزا جلالا در عیادت‌نامه (مجمع‌الافکار، بی‌تا: ۶۷۸) که مصرع دوم بیتی از حافظ است و مصرع اول آن چنین است: «تنت به ناز طیبیان نیازمند مباد» (حافظ، ۱۳۷۵: ۲۲۰).

«اگر موافق تدبیر من بود تقدیر» از نامه کلیم کاشانی (مجمع‌الافکار، بی‌تا: ۳۹۹). مصرع دوم غزلی از حافظ که مصرع اول آن چنین است: «بر آن سرم که نوشم می و گنه نکنم» (حافظ، ۱۳۷۵: ۵۱۸).

«هرکه آن داد به شاهان به گدایان این داد» از نامه ملا محمد امین (مجمع‌الافکار، بی‌تا: ۴۲۱) شعر با تفاوتی اندک از حافظ است:

گنج زرگر نبود کنج قناعت باقیست      آن که آن داد به شاهان به گدایان این داد  
(حافظ، ۱۳۷۵: ۱۰۸)

کلیم در نامه‌ای این مصرع از ابن‌یمین را به کار می‌برد: «تا خود فلک از پرده چه آرد بیرون» (مجمع‌الافکار، بی‌تا: ۴۹۰) مصرع اول آن چنین است: «روزی به هزار غم به شب می‌آرم» (ابن‌یمین، ۱۳۶۳: ۶۹۶).

کلیم در نامه‌ای دیگر، این مصرع از عبید زاکانی را ذکر می‌کند: «زهی تصور باطل زهی خیال محال» (مجمع‌الافکار، بی‌تا: ۴۰۱) مصرع اول آن چنین است: «تصور است عدو را خیال منصب تو» (عبید زاکانی، ۱۹۹۹: ۴۲).

در رساله عیارالحسب از شیخ محب علی این مصرع از سعدی آمده است: «با هرکه در اوفتی چنان باش که اوست» (مجمع‌الافکار، بی‌تا: ۴۶۱) مصرع اول آن چنین است: «خواهی که به طبع همه کس دارد دوست» (سعدی، ۱۳۶۷: ۸۵۶).

در رساله عیارالحسب این مصرع بدر جاجرمی به کار رفته است: «دولت ندهد خدای کس را به غلط» (مجمع‌الفکار، بی‌تا: ۴۷۵) که مصرع اول آن چنین است: «پرورده تو که و مه و دون و وسط» (دهخدا، ۱۳۸۳: ۸۴).

در رساله عیارالحسب این مصرع از لیلی و مجنون نظامی برای شاهد آورده شده است: «دولت تو دهی به هر که خواهی» (مجمع‌الفکار، بی‌تا: ۴۷۵) که مصرع اول آن چنین است: «از قسمت بندگی و شاهی» (نظامی، ۱۳۸۹: ۴).

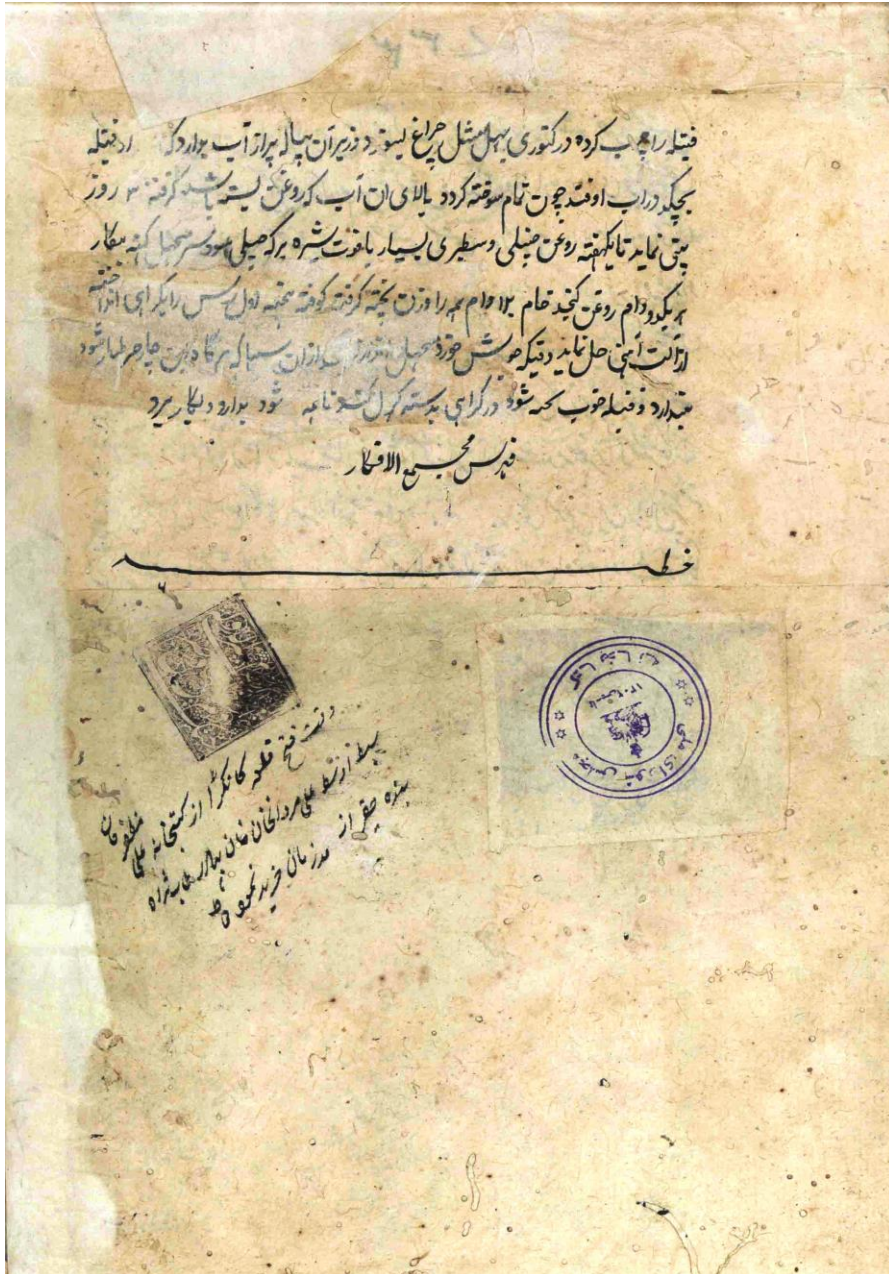
ظهوری در مکتوبی این مصرع سعدی را شاهد می‌آورد: «که ناچار فریاد خیزد ز درد» (مجمع‌الفکار، بی‌تا: ۳۷۰) که مصراع اول آن چنین است: «هم از خبث نوعی در آن درج کرد» (سعدی، ۱۳۶۳: ۱۳۴).

## ۵- نتیجه‌گیری

نسخه منحصربه‌فرد مجمع‌الفکار، مجموعه گسترده‌ای از نوشته‌های نویسندگان قرن یازدهم هجری است که در بردارنده دیباچه‌ها، رقع‌ها، منشآت، رسایل مستقل، خاتمه‌ها و آثاری از این دست است. این نسخه در نوع خود بی‌مانند است. این اثر شامل ۵۳ دیباچه، ۲۸۳ رقع و مکتوب، ۴ متن منشیانه در مدح و ستایش پیامبر و شاه جهان و عالم‌گیر و یکی از خوانین، ۳۱ مناظره، ۱۰ متن در وصف فیل و اسب و فواکه و... ۱ هجونامه و سه خاتمه و... است. گردآورنده اثر بیشتر بر آثار نثر مصنوع قرن یازدهم تمرکز داشته است. بیشترین حجم اثر متعلق به شاعران و نویسندگان قرن یازدهم هجری است؛ شاعرانی مانند کلیم، بیدل، عرفی و نویسندگانی مانند منیر لاهوری، جلال طباطبایی، محمد صالح کنبو و عنایت‌الله کنبو. تصحیح این اثر در بازخوانی و تصحیح دوباره بخشی از آثار چاپ‌شده و شاید غلط‌دار شعر و نثر فارسی در قرن یازدهم هجری مؤثر است. همچنین با تصحیح این اثر بخشی از تحقیقات تاریخی - ادبی این دوره کامل می‌شود و در ترسیم نمای سبک‌شناسی روزگار خود مفید خواهد بود.

صفحات	فهرست مجمع الافکار نادر و کمیاب
۱	دیناچه
۳	بنرگان خرامرزا جلال الدین محمد طباطبائی
۴	دیناچه مجموعہ انشاء عربی و فارسی کہ ہر ریاض فیاض موسوم است
۸	مرزا نذکر دیناچه مرتفع نوشتہ
۱۰	از مرزا جلالا دیناچه کہ سجد سیارہ موسوم است
۲۱	دیناچه ثنوی حاجی محمد جان قدسی و شاہ طالب کلیم
۲۹	دیناچه دیوان قدسی
۳۴	دیناچه دیوان طالب کلیم
۳۷	دیناچه دیوان مرزا جلالہ
۴۱	دیناچه سواد اعظم
۴۵	دیناچه دیوان نواب حکیم عمر الحدیق

شکل ۲: صفحہ نخست نسخہ مجمع الافکار



شکل ۳: صفحه آخر نسخه مجمع‌الافکار (نسخه مجلس شورای اسلامی)

## منابع

- ۱- ابن‌یمین فریومدی (۱۳۶۳). *دیوان*، به تصحیح و اهتمام حسینعلی باستانی راد، تهران: کتابخانه سنایی.
- ۲- اکرم، سید فرید (۱۳۸۸). *سروده‌ها و نوشته‌های منیر لاهوری*، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- ۳- انوشه، حسن (۱۳۷۵). *دانشنامه ادب فارسی*، جلد چهارم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.
- ۴- پورجوادی، نصرالله (۱۳۸۳). «دیاچه مجلس انس نویسنده و خواننده»، *آیینۀ میراث*، شماره ۲۷، ۱۲۳-۱۴۰.
- ۵- حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۷۵). *دیوان حافظ*، به تصحیح پرویز ناتل خانلری، تهران: خوارزمی.
- ۶- خطیبی، حسین (۱۳۸۶). *فن نثر در ادب پارسی*، تهران: زوار.
- ۷- درایتی، مصطفی (۱۳۸۹). *فهرستواره دست‌نوشته‌های ایران (دنا)*، تهران: کتابخانه و موزه مجلس شورای اسلامی.
- ۸- درپر، مریم و دیگران (۱۳۹۱). «اسلوب نوشتار نامه‌های فارسی، توصیف و طبقه‌بندی گونه‌های نامه»، *فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)*، سال پنجم شماره ۱۵، ۴۶-۴۷.
- ۹- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۸۳). *امثال و حکم*، تهران: امیرکبیر.
- ۱۰- رشتیانی، گودرز (۱۳۹۰). «دیاچه‌نویسی متون تاریخی افشاریه»، *دو فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهراء*، شماره ۸، ۹۰، ۳۷-۶۱.
- ۱۱- سعدی، مصلح‌الدین (۱۳۶۳). *بوستان*، به تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، تهران: خوارزمی.

- ۱۲- ----- (۱۳۶۷). کلیات سعدی، به اهتمام محمدعلی فروغی، تهران: امیرکبیر.
- ۱۳- شمیسا، سیروس (۱۳۷۱). *نگاهی تازه به بدیع*، تهران: فردوس.
- ۱۴- عبید زاکانی، عبیدالله (۱۹۹۹). *کلیات عبید زاکانی*، به اهتمام محمدجعفر محجوب، نیویورک: bibliotheca Persian Press.
- ۱۵- فدایی، غلامرضا (۱۳۸۶)، *آشنایی با نسخ خطی و آثار کمیاب*، تهران: سمت.
- ۱۶- مایل هروی، نجیب (۱۳۸۰). *تاریخ نسخه‌پردازی و تصحیح انتقادی نسخه‌های خطی*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی؛ سازمان چاپ و انتشارات.
- ۱۷- مجمع‌الافکار (بی‌تا). دست‌نویس شماره ۱۴۲۰۹ کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- ۱۸- نذیر احمد (۱۳۹۰). *قند مکرر فارسی (هجده گفتار ادبی تاریخی)*، ترجمه حسن عباسی، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.
- ۱۹- نظامی، الیاس بن یوسف (۱۳۸۹). *لیلی و مجنون*، به تصحیح حسن وحید دستگردی، به کوشش سعید حمیدیان، تهران: قطره.
- ۲۰- یلمه‌ها، احمدرضا (۱۳۹۰). بررسی و تحلیل نوعی از تصرفات کاتبان در نسخه‌های خطی، پژوهشنامه زبان و ادبیات فارسی، سال سوم، شماره نهم، ۱۶۲-۱۳۹.
- 21- Leech, G.N, 1985, *Principles of Pragmatics*, London: Langman